

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

تا اینجا دو آیه از آیات شریفه قرآن را درباره وجوب حجّ، مورد بحث قرار دادیم. آیه سوم، این آیه معروف «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»^[1] است. آیا از این آیه شریفه می‌توانیم وجوب انجام حج را استفاده کنیم یا خیر؟

بررسی سومین آیه بر وجوب حجّ؛ آیه 196 سوره بقره

دو احتمال در این آیه مطرح شده است؛ احتمال اول: «أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ» یعنی «اقیموا الحج و العمرة» مانند «اقیموا الصلاة» است. حتی در برخی قرائت‌ها (که قرائت نادری است) به جای قرائت «اتموا»، «اقیموا» است. اگر بگوئیم «اتموا» به معنای «انجام بدهید» است یعنی حج و عمره را برای خدا بیاورید، به این معناست که حج واجب است و حتی از همین آیه طبق این بیان وجوب العمره هم استفاده می‌شود.

احتمال دوم: این است که اتمام در جایی معنا دارد که یک کاری شروع شده باشد، وقتی یک کاری شروع شده در آنجا می‌گویند تمام کنید. بنابراین، «اتموا» یعنی حج را اگر شروع کردید اتمام الحج واجب است؛ چه حج مستحبی و چه حج واجب و اگر کسی شروع کرد، حق ندارد رها کند. در عمره نیز اگرچه عمره مفرده مستحب است، اما اگر شروع کردید اتمامش واجب است. طبق این احتمال، مراد از «أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ»، اصل تشریع وجوب اتیان حج و اتیان عمره نیست، بلکه مراد، لزوم اتمام بعد الشروع است یعنی اگر کسی شروع کرد، اتمامش واجب است.

حال باید دید کدام یک از این دو احتمال درست است؟ پیش از بیان کلمات مفسرین، مقداری کلمه «اتموا» را از نظر لغت، مورد بررسی قرار می‌دهیم تا ببینیم آیا از نظر لغت این ماده در جایی معنا دارد که یک عملی شروع بشود، بعد عرب بگوید «اتمّه» و در چنین جایی معنای حقیقی‌اش است (که در نتیجه اگر بخواهیم از «اتموا» معنای «افعلوا» یا «اقیموا» را استفاده کنیم، این استعمال، استعمال مجازی می‌شود) یا اینکه اگر به دقت در کتب لغت، درمی‌یابیم که هر دو معنا، معنای حقیقی «اتموا» است؟

بررسی معنای «أَتِمُّوا» در لغت

جوهری در صحاح می‌گوید: «تَمَّ الشَّيْءُ تَمَامًا وَ أَتَمَّهُ غَيْرُهُ وَ تَمَّمَهُ وَ اسْتَتَمَّهُ بِمَعْنَى»^[2]. ایشان «تَمَّ، اَتَمَّ وَ تَمَّمَّ وَ اسْتَتَمَّ» را به یک معنا گرفته است و این‌گونه نیست که وقتی به باب دیگری برود، معنای دیگری پیدا کند. بعد می‌گوید: «وَ أَتَمَّتِ الْحُبْلَى فَهِيَ مُتَمَّةٌ،

إِذَا تَمَّتْ أَيَّامُ حَمَلِهَا؛ زن حامله تمام کرد، یعنی ایام بارداری او تمام شد. در کتاب صحاح، معنای «اتموا» روشن بیان نشده است.

در قاموس المحيط می‌گوید: «تَمَّ يَتِمُّ تَمًّا وَتَمَامًا، مُتْلَثَّتَيْنِ، وَتَمَامَةً، وَيُكْسَرُ، وَأَتَمَّهُ وَتَمَّمَهُ وَاسْتَتَمَّهُ وَتَمَّ بِهِ وَ عَلَيْهِ جَعَلَهُ تَامًّا»؛ «تَمَّ» یعنی او را تمام قرار داد. در ادامه می‌گوید: «وَتَمَامُ الشَّيْءِ وَتَمَامَتُهُ وَتَتِمُّهُ مَا يَتِمُّ بِهِ»، از این قاموس المحيط استفاده می‌کنیم که بین «تام» و «تمام» یک فرقی وجود دارد، «تَمَّ» یعنی یک چیزی را تمام قرار داد، بعد «تمام الشیء» یعنی اینکه آن «ما یتَمُّ به» را بیاوریم یعنی یک شیئی اجزایش آمده؛ مثلاً شیئی ده جزء است و هشت جزء آن آمده که جزء نهم و دهم می‌شود «تمام الشیء».^[3]

ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «أَتَمَّ الشَّيْءَ وَ تَمَّ بِهِ يَتِمُّ: جَعَلَهُ تَامًّا»؛ بعد درباره این آیه شریفه می‌گوید: «و قوله عز و جل: وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ؛ قیل: إِتْمَامُهُمَا تَأْدِيَةُ كُلِّ مَا فِيهِمَا مِنَ الْوُقُوفِ وَ الطَّوَافِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ.» می‌گوید: گفته شده «اتمام کنیم این دو را» به این معناست که همه وقوف، طواف و هر چیزی که لازم دارد بیاوریم.^[4] راغب در مفردات می‌گوید: «تَمَامُ الشَّيْءِ: انْتِهَائُهُ إِلَى حَدٍّ لَا يَحْتَاجُ إِلَى شَيْءٍ خَارِجٍ عَنْهُ» و بعد می‌گوید تمام در مقابل ناقص است و ناقص یعنی «ما يحتاج إلى شيء خارج عنه».^[5]

دیدگاه علامه طباطبائی (قدس سره) در واژه «اتموا»

مرحوم علامه طباطبائی در میزان این معنا را اختیار می‌کنند که «اتموا» یعنی تمام کنید، اجزاء بقیه را بیاورید؛ «تمام الشیء هو الجزء الذي بانضمامه إلى سائر أجزاء الشیء يكون الشیء هو هو»، اگر آن جزء را به سایر اجزاء ضمیمه کردیم تمام می‌شود، «فالإتمام هو ضم تمام الشیء إليه بعد الشروع في بعض أجزائه»؛ اگر یک چیزی را شروع کردید و یک جزئی را به آن ضمیمه کردید، این می‌شود اتمام. ایشان در ادامه فرق بین تمام و کمال را می‌گوید: «و الكمال هو حال أو وصف أو أمر إذا وجد الشیء ترتب عليه من الأثر بعد تمامه ما لا يترتب عليه لو لا الكمال، فانضمام أجزاء الإنسان بعضها إلى بعض هو تمامه»؛ اگر بعضی از اجزاء انسانی را به بعضی دیگر ضمیمه کردید می‌شود تمام انسان، اما «كونه إنسانا عالما أو شجاعا أو عفيفا كماله»؛ کمال انسان می‌شود.

بعد می‌فرماید: «و ربما يستعمل التمام مقام الكمال بالاستعارة بدعوى كون الوصف الزائد على الشیء داخلا فيه اهتماما بأمره و شأنه»؛ گاهی اوقات در مقامی که باید کلمه کمال را بیاورید، تمام را می‌آوریم به خاطر اهمیت آن وصف و ادعای اینکه این وصف اگرچه خارج از شیء است، اما به منزله داخل شیء است.

مرحوم علامه در پایان می‌فرماید: «و المراد باتمام الحج و العمره هو معنى الاول الحقيقي»؛ به نظر ما، مراد از «اتموا»، همان معنای حقیقی تمام است (یعنی ضمیمه کردن بقیه اجزاء به اجزائی که آوردید). در نتیجه «اتموا» دلالت بر وجوب اتمام حج بعد از شروع دارد، اما آیه دلالت بر اصل وجوب حج ندارد. آیه می‌گوید اگر کسی حج یا عمره را شروع کرد، اتمام واجب است. بعد یک قرینه‌ای آورده و می‌فرماید در ادامه آیه آمده: «فَإِنْ أَحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» که قرینه است بر اینکه این در اثناء عمل است یعنی شما باید بعد از شروع تمام کنی، حال اگر محصور شدید، باید قربانی کنی.

ارزیابی دیدگاه مرحوم علامه

پرسش مطرح آن است که با مراجعه به کتب لغت، آیا دیدگاه مرحوم علامه صحیح است یا خیر؟ یعنی در کتب لغت، معنای

حقیقی «تمام» جایی است که بعد از شروع است یا خیر؟

فیومی در مصباح المنیر (که قرن هشتم است) می‌گوید: «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ» قال ابن فارس (از ابن فارس که قبل از خودش است نقل می‌کند) معناه ائتوا بفروضهما؛ اتیان کنید با واجباتش. یعنی «اتموا» یعنی «افعلوا»؛ انجام بدهید، اتیان کنید یعنی کاری به تمام کردن بعد از شروع ندارد.^[6]

از تألیفات قرن ششم در لغت، کتابی است به نام «شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام» (که مؤلف آن، «نشوان بن سعید حمیری» است متوفای 573). می‌گوید: «والاتمام القیام بالامر»؛ یعنی انجام دادن یک فعل و اتمام را به معنای قیام به امر می‌داند. بعد می‌گوید این آیه شریفه «و اتموا الحج و العمرة لله ای قوموا بامورهما»؛ قیام کنید به امور اینها یعنی از اول تا آخرش را انجام دهید.^[7] در مجمع البحرین نیز همانند حرفی که در شمس العلوم آمده آورده، می‌گوید: «قوموا بامورهما و الاتمام القیام بالامر».^[8]

بنابراین، اولاً؛ از برخی تعابیر (مثل آنچه در قاموس المحيط آمده) بین کلمه «تامّ» و «تمام» یک فرقی هست، «تمام الشیء ما یتّم به الشیء» است، اما «تامّ» یعنی از اول تا آخر آوردن، «اتمّ» یعنی تا آخر کاملاً با همه‌ی جزئیاتش آورد. پس این فرمایش مرحوم طباطبائی که بگوئیم معنای حقیقی تمام بعد شروع است، با این چند منبعی که از کتاب‌های لغت گفتیم سازگاری ندارد. ممکن است بگوئیم از برخی کتاب‌های لغت مانند مفردات استفاده می‌شود که تمام بعد از شروع است، اما سخن صحیحی نیست، این استعمال اینجا در معنای حقیقی خودش است یعنی «القیام بالامر»؛ این را بیاورید و «أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» یعنی حج و عمره را بیاورید که بسیار دلالت خوب و روشنی بر وجوب تشریع حج دارد.

بررسی واژه «أَتِمُّوا» در قرآن

در قرآن ما کلمه «اتمّ» داریم مانند: «أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»^[9] «يَتِمُّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ»^[10] «أَتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ»^[11] و «لِيَتِمَّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ»^[12]. آیه: «أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» به این معناست که تاکنون نعمت‌های زیادی از اسلام مطرح شده، اتمام این نعم به نعمت ولایت است، منتهی می‌گوئیم درست است در قرآن کلمه «اتمّ» در این موارد در همین معنای مرکب است؛ چون اتمام در جایی است که یک چیز مرکبی باشد و اجزایی داشته باشد، برخی از اجزاء آن آمده و اجزاء دیگرش باید بیاید، اما خود عرب هر جا «اتمام» را به معنای «اتمام بعد الشروع» بیان می‌کند، جایی می‌آورد که یک بخش عمده‌ای از اجزاء آمده باشد.

به همین دلیل، در قاموس المحيط می‌گوید: «ما یتّم به»، حجّ صد جزء دارد حال کسی که فقط جزء اول را آورده، عرب نمی‌گوید اینجا اتمام کن، اگر اتمام را به اتمام بعد الشروع بگیریم جایی است که معظم الاجزاء آمده باشد.

قرآن در مواردی «اتمّ» را به معنای «اتمام بعد الشروع» آورده، اما در دو جای قرآن «اتمّ» را به معنای اصل انجام عمل آورده است؛ «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ»^[13] یعنی «فعلهنّ»؛ کلمات را انجام داد. در اینجا مسلماً «اتمّ» به معنای اصل انجام عمل است و معنا ندارد بگوئیم ابراهیم «اتمّهّن» یعنی بعد از شروع، خداوند تازه کلمات را یاد ابراهیم (علیه السلام) داده و هیچ کلمه‌ای را نگفته و هیچ امتثالی را انجام نداده، خدا ابتلا و آزمایش کرد ابراهیم (علیه السلام) را به یک کلماتی «فاتمهّن»، یعنی تمام امتحانات را درست انجام داد و موفق شد.

آیه بعد آیه شریفه «أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» است، قبل از آن آمده: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ»؛ بخورید بیاشامید تا فجر، ملاک فجر هم تبیین خیط ابیض از خیط اسود است! بعد می‌فرماید: «ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ»، به این معنا نیست که روزه‌تان شروع شد و حال که شروع شده تا شب تمام کنید! هنوز شروع نشده، تازه

می‌خواهد از فجر شروع شود تقدیر آیه این است: «ثُمَّ مِنَ الْفَجْرِ أَتَمُّوا إِلَى اللَّيْلِ». حال اگر فرموده بود: «اتَمُّوا مِنَ الْفَجْرِ إِلَى اللَّيْلِ» چگونه معنا می‌کردید؟ یعنی بیاورید روزه را از فجر تا لیل.

بنابراین، آیه به این معنا نیست که نیم ساعت است روزه شروع شده و تمام کنید! آیه می‌گوید ما به شما گفتیم «كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ... مِنَ الْفَجْرِ». اگر خدا از اول فرموده بود: «ثُمَّ أَتَمُّوا مِنَ الْفَجْرِ إِلَى اللَّيْلِ»، اینجا نمی‌توانستید اتمام را شروع معنا کنید، می‌گفتید اصل تحقق صیام را بیان می‌کند.

جمع‌بندی و بیان دیدگاه برگزیده

ابتدا باید دید لغت، «اتَمُّوا» را چگونه معنا کرده است؟ بعد باید دید عرف از این الفاظ چه می‌فهمد؟ و در تعارض بین لغت و عرف، عرف مقدم است. ما روشن کردیم لغت هم به این می‌گوید: «القيام بالأمر». حال اگر کسی بگوید بسیاری از لغویین، اتمام را در جایی می‌گویند معنای حقیقی است که یک کاری شروع شده باشد، اما گفتیم عرف، از این آیه «اتَمُّوا» و «اتَمُّوا الصيام» اصل انجام عمل را می‌فهمد.

در آیات قبل از «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»، این آیات آمده: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً... أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، بحث قتال و وجوب انفاق است. در اینجا جای توهمی و شکی نزد مخاطب نبوده تا اینکه بگوئیم این آیه نمی‌خواهد وجوب الحج را بیان کند، بلکه می‌خواهد وجوب اتمام الحج را بگوید.

خلاصه آنکه؛ در اینجا به بیان مؤیداتی را می‌گوییم که «اتَمُّوا» به معنای همین اصل تشریع و لزوم اتیان العمل من اوله إلى آخره مراد است و فعل تام، فعلی است که از اول تا آخرش آورده شود، به این می‌گویند فعل تام و بیان شد به نظر ما از لغت استفاده می‌شود بین تام و تمام فرق است، «تمام» یعنی «ما یتَمُّ به الشیء»، اما اینجا نمی‌خواهیم «ما یتَمُّ به الشیء» را بیاوریم، بلکه «اتَمُّوا الحج» یعنی «افعلوه تماماً»، «اتَمُّوا العمرة» یعنی «افعلوها تاماً».

در قاموس المحيط بیان شد که «اتَمَّ» یعنی «جعلها تاماً»، بگوئیم «اتَمُّوا الحج» یعنی «اجعلها تاماً» و «اجعلها»، یعنی «افعله من اوله إلى آخره»، این معنای «تاماً» است. بنابراین، هم معنای عرفی (عرف می‌گوید این فعل را تماماً انجام بده) و هم معنای لغوی‌اش این است.

مؤید دیگری که اینجا وجود دارد (که در کتاب «فقه الحج» آیه الله صافی گلپایگانی دام ظلّه آمده) این است که در آیه می‌فرماید: «أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ». ایشان می‌گویند این «لله» یعنی حال که شروع کردید اتمامش باید برای خدا باشد؟! نه، همه‌اش باید برای خدا باشد، خود «لله» یک قرینه روشنی می‌شود بر اینکه می‌خواهد بگوید کل عمل را باید «لله» انجام بدهید.

نتیجه آنکه؛ از نظر لغت، از نظر عرف، قرینه‌ی سیاق (طبق مبنای خود مرحوم علامه طباطبائی که آیات قبل در مقام اصل تشریع جهاد و وجوب صدقه است)، استفاده کردیم که مراد عمل بعد از شروع نیست (آن‌گونه که علامه طباطبائی و بعض دیگر فرمودند)، بلکه مراد اصل انجام عمل از ابتدا تا پایان است.

مرحوم والد معظم در تفصیل الشریعه می‌فرماید ظاهر از «اتَمُّوا»، «هو الاداء و الاتیان»، می‌فرماید «اتَمُّوا» مثل «اقیموا الصلاة» است، «الذی لیس المراد منه إلا مجرد الاتیان بالصلاة»، بعد اشاره می‌کنند به «اتَمُّوا الصیام» و می‌فرماید: «لا ریب فی کون المراد به بعد تجویز الأکل و الشرب حَتَّى طُلُوعِ الْفَجْرِ وَ تَبَيَّنَ خِيطُ الْاَبْيَضِ وَ خِيطُ الْاَسْوَدِ» و بعد اشاره می‌کنند به آیه «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ»^[14].

فخر رازی در تفسیر خود هفت مؤید بر همین نظریه آورده که مراد از «اتموا» یعنی «اجعلوه تاما»، ایشان می‌گوید: «افعلوه، اقيموا الحج»، دلالت بر اصل تشريع حج دارد. كلام صاحب مسالك الافهام، مرحوم كاظمی را ببينيد هم نکته تفصيلی بسيار خوب و هم نکته فقهی خوبی دارد که ان شاء الله جلسه بعد عرض می‌کنیم.

وصلی الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أُمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَنَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» سورة بقره، آیه 196.

[2] □ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، ج 5، ص: 1877.

[3] □ قاموس المحيط، ج 3، ص 196.

[4] □ لسان العرب، ج 12، ص: 67.

[5] □ مفردات ألفاظ القرآن، ص: 168.

[6] □ المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ج 2، ص: 77.

[7] □ شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم، ج 2، ص: 709.

[8] □ مجمع البحرين، ج 6، ص 22.

[9] □ سورة مائده، آیه 3.

[10] □ سورة يوسف، آیه 6 و سورة فتح، آیه 2.

[11] □ سورة بقره، آیه 150.

[12] □ سورة مائده، آیه 6.

[13] □ سورة بقره، آیه 124.

[14] □ «و قد نوقش في الاستدلال بها، كما في «المستمسك» بان الظاهر منها وجوب الإتمام لا الشروع. و لكن الظاهر ان المراد من قوله تعالى «وَأَتِمُّوا» هو الأداء و الإتيان، كما في قوله تعالى «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» الذي ليس المراد منه الا مجرد الإتيان بالصلاة، و ما اشتهر، من: ان المراد بالإقامة أمر زائد على أصل الإتيان بالصلاة، و هو التشويق و التحريض و التحريك، إلى إتيان الغير بالصلاة، لا يكون مستندا الى دليل. و كيف كان، فيدل على ان المراد من الإتمام في المقام، هو الإتيان و الأداء، التعبير به في قوله تعالى «أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» لانه لا ريب في كون المراد به، بعد تجويز الأكل و الشرب حتى طلوع الفجر و تبين الخيط الأبيض من الخيط الأسود من الفجر، هو الشروع في الصوم و الإتيان به. و كذا قوله تعالى «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» و قد نقل في تفسير «الجامع لأحكام القرآن» للقرطبي ذلك عن جماعة من المفسرين.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج 2، ص 217.